

در اتوبوس های این شهر چه می گذرد؟

آن مرد سه گونه خط نوشتی

یکی او خواندی لاغیر

یکی هم او خواندی و هم غیر

یکی نه او خواندی و نه غیر

آن خط سوم منم

شمس تبریز

مقاله انسان و پرسش های ابدی شماره (۲۶) خبرگزاری مهر در مورد از خود بیگانگی های انسانی از نظرگاه مارتین هایدگر را به خود اختصاص داده است که لازم دانسته نقد کوتاهی بر تحلیل گروه دین و اندیشه ی مهر در این بخش داشته باشم .

در ابتدا پرسش من این است : انسان اصیل چگونه انسانی است ؟ آیا انسان اصیل یک اصطلاح بسیار عام از انسان فرهنگ مدار ، هستی مدار و یا ارزش مدار است؟ آیا هر انسانی اصالت خود را قرن ها به دنبال نمی کشد؟ آیا انسانی که در روستاهای دور - بنا به گفته ی مهر در روستایی در اطراف تهران - وارد تهران می شود و با رفتارهای نادرست یا درست اجتماع اتوبوس سواران روبرو می شود ، بویی از اصالت در انتخاب راه درست نبرده است؟ آیا به راستی انسان اصیل آن انسانی است که خود تصمیم می گیرد که چه باشد و چه کند ؟ حالا خواه درست و یا نادرست؟! آیا مستقل بودن در انتخاب رفتار اجتماعی نشانه ی اصالت و فرهیختگی است و حالا این انتخاب هرچه می خواهد باشد؟

کدام گونه انسان به راستی اصیل است ؟

آیا به راستی به زعم هایدگر انسان مدرن در انتخاب گزینه های پیشروی خود چه در زمان مدرن و چه در زمان دیگر غیر از این ها رفتار می کند و یا خواهد کرد؟

اینها سوالاتی است که در تحلیل از خود بیگانگی های انسانی ، به زعم هایدگر و یا بهتر بگوییم - مهر - در ذهن انسان متبادر می شود. به راستی چه می خواهید بگویید؟

تحلیل شما بر اساس گفته ی هایدگر که : بنابراین اگر زمانی فردی تحت تأثیر محیط خود واقع شد و تحت تأثیر محیط به محرک های آن پاسخ متناسب به آن داد نه تنها اصیل نیست بلکه دقیقاً غیر اصیل است زیرا فرد اصیل از آنجاییکه خودش

است تحت تأثیر محرکهای محیط قرار نمی گیرد چون خودش است و طبق مؤلفه هایی که خود برای خود بنیان گذاشته رفتار می نماید. یعنی با محیط و اینها کاری ندارد زیرا دنبال سود و زیان و منفعت نیست بدلیل اینکه انتخابی که فرد اصیل می کند از روی اختیار و آزادی انجام داده است و اگر کسی دنبال سود و زیان و منفعت و پاداش و اینها رود این فرد، فرد محاسبه گر محسوب می شود و فرد محاسبه گر فرد اصیلی نیست و آن فرد به روزمره گی پیوسته است زیرا تمام کوششهای آن فرد در زندگی برای بدست آوردن امکانات بیشتر جهت زندگی در دنیا است و این فرد **dasman** است. (رجوع به تحلیل شماره ۲۶)

آیا همه ی انسان ها تحت تاثیر محیط خود هزاران بازآفرینی و دگرآفرینی انجام نداده اند که موجب ساخت ها و غیر ساخت های سازانه و غیر سازانه شده است؟ به راستی اصالت فرد از چه زمان می آغازد؟ از لحظه ای که از پدر و مادری شناسا به دنیا آمد با جامعه ای شناسا و فرهنگی شناسا؟ و یا داشتن شعور همدوستی، دیگردوستی و جدا کردن منیت از اندیشه ی جمعی؟ در تحلیل "مهر نیوز" به مثال غیر منصفانه ای اشاره شده است که غیر تحلیلی بودن آن را به اثبات می رساند. آیا تحقیر جمعی جزء اصالت عام است و یا هستی مداری خاص؟ و یا پردازش دوباره رفتارهای اجتماعی با دلالت اندیشه های دیگران جزء اصالت عام و خاص محسوب می گردد؟

" به اعتقاد مارتین هایدگر (رجوع به تحلیل شماره ۱۹) بر اساس این نظریه ما در بیشتر بخش زندگی مان خودمان نیستیم هر چند توانایی این را داریم که خودمان باشیم اما عملاً « خود » بودن یک وظیفه و یک مسئولیت است نه یک داده و خود بودن چیزی است که ما آن را جعل می کنیم نه اینکه آن را می یابیم. و تبیین از خود بودن را زمانی می توانیم بفهمیم که به تمایز هایدگر میان بودن اصیل و غیر اصیل توجه کنیم. توصیف و تبیین روزمره گی (**dasman**) یا به بیان انگلیسی (**every day**) **ness**) را هایدگر در کتاب بودن و زمان اینگونه مطرح می کند که انسانها و یا عموماً اکثر آنها به گونه غیر اصیل زندگی می کنند."

و اما معنای اصالت در زبان ما و به زعم فیلسوفی چون هایدگر دو معنای متفاوتی دارد!

"واژه اصیل در زبان آلمانی (**Eigentlich**) به ریشه ای می رسد که معنای مالک بودن را می دهد یعنی **own** اما در مقابل آن **unowned** یعنی غیر مملوک و یا غیر مالک بودن را داریم. بنابراین زندگی غیر اصیل زندگی غیر مملوک است."

اما معنای این اصطلاح در زبان فارسی آیا همان اصالت مالوف است؟ و یا می بایست واژه ی دیگری برابر نهاده آن در نظر گرفت که مخاطب عام و خاص را دچار شبهه نکند!

ایرانیزه کردن اندیشه های فیلسوفان و اندیشه نگران و تشریح و انتشار آن ها در سطح وسیع بسیار حساس و قابل تعمق است .
در واقع به روی لبه تیغ راه رفتن است .

اگر واژه ی " اصیل " و " غیر اصیل " که دو واژه ی بسیار حساسیت برانگیزند در دو زبان متفاوت و یا اندیشه ی بسیار متفاوت برنهاده هم باشند و آنوقت با مثال های نه درخور تحلیل یک متن فلسفی ارائه گردد ، شبهات بسیار ملول آوری را بوجود خواهد آورد که همه را دچار سوء ظن خواهد کرد. چراکه در تحلیل و تشریح " اصالت " بسیار مستدلانات روشن و مهین یافت می شود که لزومی در تحقیر جمعی دیگر نیست!

آیا تحقیر جمعی جزء اصالت عام است ؟ پس آنهایی که خود و پدرها و مادرهایشان ساکن تهران بوده اند و از هیچ روستایی سربرنیاورده اند اما در رفتارهای اجتماعی خود دچار سردرگمی هستند و در اتوبوس های این شهر بزرگ لگد می پرانند ، در کجای این گود قرار می گیرند؟

آیا این یک دلیل منطقی بر انتخاب فرد اصیل به زعم عام و فرد هستی مدار به زعم خاص می شود؟
اگر تحلیل اندیشه ها و ایرانیزه کردن آنها قرار است چیزی را از ما ساقط کند ، بهتر است گزینه ی معدوم شده همان روزمرگی ما باشد و هستی وارگی ما را وارد جریان تشنه ی اجتماع نماید . نه ما را از آنچه سردرگمیم ، سردرگم تر نماید !